

## دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، سخنرانی ۲۶، الهیات

### دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

ما به روش‌های مختلف تفسیر پرداخته‌ایم، که بسیاری از آنها مربوط به فهم متن در چارچوب زمینه تاریخی اصلی آن و پرسیدن سؤالاتی در مورد نویسنده و قصد احتمالی نویسنده و آنچه خوانندگان ممکن است یا به احتمال زیاد با نگاه به متن و زمینه آن به عنوان یک جنبه بسیار مهم تفسیر، با نگاه به کلمات و معنای کلمات حیاتی و مهم و ساختارهای دستوری و غیره، برداشت کنند. کاری که می‌خواهم انجام دهم، بررسی جنبه مهم دیگری از فرآیند تفسیر است و آن چیزی است که من آن را تحلیل الهیاتی می‌نامم. در واقع امروزه یک جنبش کامل وجود دارد که به نظر می‌رسد در حال اوج گرفتن است و چیزی است که به عنوان هرمنوتیک الهیاتی یا تفسیر الهیاتی شناخته می‌شود و من قصد ندارم به جزئیات آن بپردازم.

مطمئنم، می‌توان در مورد آن سؤالاتی مطرح کرد، اما آنچه ارزشمند است این است که قصد دارد ماهیت الهیاتی عهد عتیق و جدید و ماهیت الهیاتی امر تفسیر را بازبایی کند. بنابراین بخشی از تفسیر، تفسیر متن عهد عتیق و جدید از نظر الهیاتی است. این به این واقعیت برمی‌گردد که مسیحیان اعتراف می‌کنند که کتاب مقدس الهام گرفته شده است، آنها همان کلمات خدا هستند.

بنابراین، عهد عتیق و عهد جدید چیزی بیش از اسناد تاریخی صرف هستند، هرچند نه کمتر از آنها. آنها چیزی بیش از اسنادی هستند که در یک محیط تاریخی خاص نوشته و تولید شده‌اند، اما بسیار الهیاتی نیز هستند و، بنابراین در نهایت باید کتاب مقدس را به شیوه‌ای الهیاتی بخوانیم. حتی با نامیدن آن به عنوان کتاب مقدس، وقتی به عهد عتیق و جدید به عنوان کتاب مقدس اشاره می‌کنیم، این مستلزم تشخیص این است که کتاب مقدس یک کتاب مذهبی است.

این مستلزم این شناخت است که نمی‌توان آن را صرفاً به عنوان یک سند تاریخی خواند، اگرچه باز هم همینطور است، اما ما اعتراف می‌کنیم که عهد عتیق و جدید کتاب مقدس هستند، یعنی آنها کتاب مقدس کلیسا هستند. آنها اسنادی هستند که به رفتار رستگاری بخش خدا با قومش گواهی می‌دهند. ما شهادت می‌دهیم که این وحی خدا از خود در تاریخ و اراده او به قومش است.

بنابراین، هرگونه تفسیری از یک متن کتاب مقدس ناقص است تا زمانی که متن، یعنی متن عهد جدید را، از نظر الهیاتی، در چارچوب الهیاتی آن تفسیر کنیم. با این حال، این واقعیت نیز مرتبط است که ما به عنوان

مسیحیان امروز دارای کتاب مقدس هستیم. ما کتاب مقدسی داریم که در آن عهد عتیق و جدید در یک کتاب کامل به هم پیوسته‌اند و بنابراین آنها در ارتباط با یکدیگر قرار دارند.

بنابراین کتاب مقدس به شکلی که هست و آنطور که ما در اختیار داریم، شامل عهد عتیق و عهد جدید است که اکنون در ارتباط با یکدیگر قرار دارند و به یک معنا، کل زمینه‌ای را فراهم می‌کنند که هر کتاب عهد عتیق باید در آن فهمیده شود. بنابراین، در مورد زمینه نهایی تفسیر، ما در مورد زمینه تاریخی و زمینه ادبی یک کتاب صحبت کرده‌ایم، اما در نهایت زمینه نهایی و نهایی، زمینه رسمی، زمینه متون مقدس رسمی است. و در حال حاضر قصد ندارم تا آنجا که به توجیه ۶۶ کتابی که در مجموعه کتب مقدس و عهد عتیق و جدید خود می‌یابیم، پردازم، اما فرض من این است که ۶۶ کتاب عهد عتیق و عهد جدید که در اختیار داریم، کلام خدا و زمینه تفسیر را تشکیل می‌دهند.

و بنابراین، کل مجموعه کتب مقدس، زمینه نهایی برای تفسیر است. بنابراین، کتب عهد عتیق و عهد جدید یک وحدت را تشکیل می‌دهند و با هم جمع می‌شوند و زمینه نهایی تفسیر را فراهم می‌کنند و بنابراین باید از نظر الهیاتی خوانده شوند. یعنی ما اعتراف می‌کنیم که عهد عتیق و عهد جدید، کتب مقدس کلیسا هستند و بنابراین این بدان معناست که ما هر متنی را با توجه به زمینه الهیاتی نهایی آن می‌خوانیم.

کلیسا کلام خدا برای قومش است و ما به عنوان قوم او اعتراف می‌کنیم که خدا از طریق کلام خود سخن گفته است و همچنان از طریق کلام خود به عنوان کتاب مقدس با قوم خود سخن می‌گوید. بنابراین، به نظر من بر این اساس، هنگام تفسیر الهیاتی کتاب مقدس یا تحلیل الهیاتی کتاب مقدس، باید تعدادی از مضامین یا اصول مهم را در نظر گرفت. باز هم، من فرض می‌کنم که فرد کار تفسیر یک متن کتاب مقدس را با توجه به زمینه تاریخی آن و آنچه می‌توانیم از ژانر ادبی و پیشینه تاریخی بدانیم، ارجاعات فرهنگی تاریخی در متن پرسیدن سؤالاتی در مورد زمینه ادبی و آنچه نویسنده به احتمال زیاد قصد داشته و آنچه خوانندگان به احتمال زیاد از متن می‌فهمیده‌اند، بررسی آن در چارچوب ادبی، دستوری و تاریخی آن و درک معانی کلمات مهم انجام داده است.

این مبنایی برای تأمل در متن از نظر الهیاتی است. اما برای بیان تعدادی از مشاهدات مهم یا طرح تعدادی از مضامین مهم در مورد تحلیل الهیاتی کتاب مقدس، و سپس با ارائه چند مثال از چگونگی تحلیل یک متن عهد عتیق و یک متن عهد جدید از نظر الهیاتی یا از منظر الهیاتی، خواهیم پرسید که این تحلیل چگونه می‌تواند باشد. اول از همه، یک منظر الهیاتی با وحدت و انسجام کتاب مقدس سروکار دارد.

یعنی با تمرکز بر کتاب مقدس به عنوان کلام خدا، با تمرکز بر آن به عنوان کتاب مقدس رسمی، وحدت اساسی آن را فرض می‌کنیم. بنابراین، می‌توانیم درک کنیم که قانون نهایی، زمینه الهیاتی وسیع‌تری را تشکیل می‌دهد و یک وحدت الهیاتی گسترده برای درک هر سند عهد جدید یا عتیق فراهم می‌کند. بنابراین، قانون وحدت الهیاتی گسترده‌تری را که هر کتاب به آن تعلق دارد، فراهم می‌کند و یک کتاب در عهد عتیق و جدید به آن تعلق دارد و در آن مشارکت می‌کند.

بنابراین، درک کتاب مقدس از نظر الهیاتی به این نکته اشاره دارد، و درک کتاب مقدس به عنوان کتاب مقدس رسمی به تصویری منسجم از کار رستگاری خدا و فعالیت رستگاری خدا از جانب قومش اشاره دارد. اما بدیهی است که درک این نکته نیز مهم است که بخش زیادی از این امر به این واقعیت مربوط می‌شود که کتاب مقدس هم کتابی الهی است و هم کتابی انسانی. ما این مفهوم را قبلاً هنگام بحث در مورد الهام مورد بحث قرار دادیم.

اما با درک این کتاب به عنوان یک سند انسانی، ما همچنین اعتراف می‌کنیم که کتاب مقدس از تنوعی در درون آن وحدت تشکیل شده است، به طوری که کتاب‌های جداگانه آن وحدت را تشکیل می‌دهند، در عین حال که منعکس کننده تنوع هستند. ما دیدیم که انواع ادبی متنوعی در عهد عتیق و جدید وجود داشته است، ما قبلاً دیده‌ایم. نویسندگان متنوعی وجود دارند که از پیشینه‌های متنوعی می‌نویسند.

واژگان، دیدگاه‌ها و نظرات متنوعی وجود دارد، اما همه آنها زیر چتر انسجام و وحدت اساسی عهد عتیق و جدید قرار می‌گیرند. به طوری که انجام تحلیل الهیاتی، حداقل از دیدگاه مسیحی، نشان می‌دهد که متون عهد عتیق و جدید با یکدیگر مغایرت ندارند. آنها با یکدیگر متناقض نیستند.

این کتاب‌ها با کتاب‌های دیگر در تضاد نیستند. برای مثال، پولس و یعقوب با یکدیگر در تضاد نیستند. هر چقدر هم که تنوع وجود داشته باشد و هر چقدر هم که دیدگاه‌ها متفاوت باشند، در نهایت، در وحدت الهیاتی گسترده‌تر عهد عتیق و عهد جدید، آنها در رابطه‌ای متناقض با هم قرار نمی‌گیرند.

اما باز هم، ضمن اعتراف به تنوع نویسندگان و انواع ادبی و پیشینه‌ها، این اسناد، حتی به ویژه اسناد عهد جدید، که دیده‌ایم بسیار نادر هستند. پاسخ آنها به موقعیت‌های بسیار متنوع در تاریخ است. و ما پاسخ‌های متعددی به دیدگاه‌های مختلف می‌یابیم، اما هنوز همه اینها تحت یک انسجام و وحدت مثال‌زدنی در درون مجموعه گسترده‌تر کتاب مقدس است.

من متوجه هستم که این دیدگاه در تضاد با روندهای پست مدرن تر است، یعنی دیدن صداهای متنوع اما حتی متناقض، و امتناع از پذیرش یک فرادیدگاه یا یک فراداستان که همه صداهای دیگر را توضیح دهد، به طوری که صداهای متعدد و حتی متناقضی در تفسیر، و شاید در درون مجموعه عهد عتیق و جدید نیز وجود دارد. با این حال، یک رویکرد الهیاتی از منظر مسیحی، وحدت و انسجام کتاب مقدس را به عنوان کلام خدا به قوش، به عنوان آخرین مجموعه کتاب مقدس، متشکل از عهد عتیق و جدید که در ارتباط با یکدیگر هستند، تأیید می‌کند. دومین موضوع یا اصل مهم که برای انجام تحلیل الهیاتی متن کتاب مقدس مهم است و با موضوعی که در مورد انسجام و وحدت کتاب مقدس بحث کردیم مرتبط است، این است که فرد همچنین به یک رابطه قانونی بین عهد عتیق و جدید اعتراف و آن را فرض می‌کند.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، کتاب مقدسی که در اختیار داریم، زمینه نهایی برای تفسیر هر کتاب مقدسی را فراهم می‌کند، و آنچه در اختیار داریم عهد عتیق و جدید است که در ارتباط با یکدیگر قرار دارند. و آنها در درجه اول و عموماً در رابطه‌ای از وعده و تحقق قرار دارند. عهد عتیق به عنوان پیشگویی وحی نهایی اوج در شخص عیسی مسیح دیده می‌شود.

این دیدگاه در متونی مانند فصل اول عبرانیان و دو آیه اول یافت می‌شود که نویسنده می‌گوید در گذشته، خدا به طرق مختلف و از طریق ابزارهای مختلف با اجداد ما و از طریق پیامبران صحبت می‌کرد، اما در این روزهای آخر، خدا از طریق پسرش سخن گفته است. این آیه یک رابطه، یک رابطه یکپارچه، یک رابطه ارگانیک، بین عهد عتیق و جدید برقرار می‌کند. بنابراین عهد جدید به عنوان تحقق بخش، تحقق نهایی آنچه وعده داده شده و آنچه در عهد عتیق پیش‌بینی شده است، دیده می‌شود.

بنابراین، کتاب مقدس گواهی بر اعمال رستگاری بخش مداوم خداوند به نمایندگی از قوش در جهان است. و این به چه معناست، وقتی کتاب مقدس را به عنوان وحدتی که از رابطه بین عهد عتیق و جدید تشکیل شده است، می‌خوانیم، به این معنی است که فرد باید نسبت به تفسیر هر متنی با موضوع یا موضوعات اصلی، یا داستان کلی کل متن کتاب مقدس و مجموعه کتب مقدس حساس باشد و بتواند آن را مرتبط کند. این داستانی است که ریشه در خلقت دارد، در پیدایش ۱ و ۲، جایی که خداوند قومی را می‌آفریند و با آنها وارد یک رابطه پیمانی می‌شود و آرزو و تصمیم می‌گیرد که در میان آنها ساکن شود و سرزمین را به عنوان هدیه‌ای از جانب خود به آنها می‌دهد، که باید از آن مراقبت کنند، و آنها، همانطور که تصویر خدا نشان می‌دهد،

حکومت و پادشاهی خدا را گسترش خواهند داد، و جلال او را در سراسر زمین و در سراسر خلقت گسترش خواهند داد.

اما همچنین داستانی است از اینکه چگونه گناه وارد آن میل یا نیت برای خلقت یا برای بشریت می‌شود و آن را خراب می‌کند، یا شروع به رمزگشایی آن بخش از داستان می‌کند. و بنابراین، بقیه عهد عتیق و عهد جدید این است که چگونه خدا اکنون اسرائیل را انتخاب می‌کند، خدا اسرائیل را به عنوان قوم خود انتخاب می‌کند، جایی که آنها را از مصر نجات می‌دهد، سپس آنها را از مصر بیرون می‌آورد، آنها را به ... می‌برد، با آنها وارد یک رابطه، پیمانی می‌شود، آنها را به سرزمینی که به آنها می‌دهد می‌برد، و قصد دارد از طریق یک معبد با آنها ساکن شود و رابطه خود را برای بازگرداندن آنها برقرار می‌کند، و در نهایت قصد خود را برای بازگرداندن تمام خلقت، که قصد اصلی او از پیدایش ۱ و ۲ بود، برقرار می‌کند. اما، این همچنین داستانی است از اینکه چگونه خدا قصد دارد در نهایت تمام خلقت را نجات دهد، و خود ملت اسرائیل و در نهایت تمام خلقت و همه مردم را نجات دهد، که در شخص عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد. در مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، اکنون خداوند شروع به تثبیت و تحقق نیت خود برای بشریت می‌کند، نیتی که از زمان خلقت آغاز شده بود و با رستگاری و با کار خدا از طریق اسرائیل، دوباره برقرار شد.

اکنون این [داستان] [در شخص عیسی مسیح، مرگ او، رستاخیز او و تأسیس قوم جدیدی از خدا که از او اطاعت خواهند کرد و حکومت و جلال او را در سراسر زمین گسترش خواهند داد، به اوج خود می‌رسد. اما باز هم، این داستان، داستانی است که در خلقتی جدید، زمینی نو و آسمانی نو به اوج نهایی خود می‌رسد، جایی که نیت خدا برای بشریت، جایی که داستان خدا به طور کامل و بی‌نقص تحقق یافته و محقق می‌شود. بنابراین با توجه به این روایت فراگیر، یا داستان فراگیر، یا این مضامین الهیاتی فراگیر، تفسیر الهیاتی می‌پرسد که هر بخش چگونه با این کل هماهنگ می‌شود و به آن کمک می‌کند؟ همانطور که کسی در حال مطالعه یک کتاب مقدس، یا یک متن کتاب مقدس است، تحلیل الهیاتی می‌پرسد که چگونه کتاب‌های مختلف، چگونه متون مختلف در این داستان برخورد رستگاری بخش خدا با قوم خود جای می‌گیرند؟ قوم او، و در نهایت تمام خلقت

چگونه هر متن، چگونه هر کتاب به آن کمک می‌کند و در آن مضامین در آن داستان جای می‌گیرد؟ این بدان معناست که اول از همه، عهد جدید در نهایت در پرتو عهد عتیق خوانده می‌شود، اما علاوه بر این، در نهایت عهد عتیق نیز در پرتو عهد جدید خوانده خواهد شد. همانطور که خواهیم دید، این بدان معنا نیست که ما عهد عتیق را در بافت تاریخی اصلی آن مطالعه نمی‌کنیم و نمی‌پرسیم که برای خوانندگان اصلی چه معنایی داشته است، و اجازه نمی‌دهیم متن در بافت تاریخی خود، یکپارچگی و فهم خود را داشته باشد، اما در نهایت

یک بار دیگر، اعتراف می‌کنیم که عهد عتیق و عهد جدید در بافت نهایی خود در روابط الهیاتی قرار دارند، بنابراین خواندن عهد جدید در پرتو عهد عتیق معتبر است، و اعتبار این حرکت کاملاً واضح است زیرا ما به استفاده از عهد عتیق در عهد جدید و خود نویسندگان عهد جدید نگاه کردیم، و خود عیسی خواست که این، وحی جدید در پرتو و در تداوم وحی عهد عتیق به عنوان تحقق آن دیده شود. اما من فکر می‌کنم در نهایت وقتی کسی تفسیر و تأویل خود را از متن عهد عتیق انجام داده است، درک و بررسی چگونگی تحقق آن در عهد جدید، و چگونگی رسیدن به اوج خود در شخص عیسی مسیح نیز مشروع است.

بنابراین، تفسیر الهیاتی تاکنون حداقل با این دو مضمون سروکار دارد، وحدت و انسجام کتاب مقدس، اینکه مجموعه گسترده‌تر عهد عتیق و عهد جدید، وحدتی را تشکیل می‌دهند که باید هنگام تفسیر هر کتاب جداگانه در نظر گرفته شود. دوم، اینکه عهد عتیق و عهد جدید، در چارچوب مجموعه عهد عتیق، در رابطه الهیاتی با یکدیگر قرار دارند. باز هم، این امر سهم متمایز هر متن را نادیده نمی‌گیرد، یا سهم منحصر به فردی را که هر نویسنده در بافت تاریخی خود دارد نادیده نمی‌گیرد یا تضعیف نمی‌کند، اما باز هم، چگونگی عملکرد متن برای خوانندگان اولیه‌اش و غیره، و جایگاه آن در تاریخ نجات و تحقق اهداف خدا را نادیده نمی‌گیرد.

اما باز هم اذعان می‌کند که هر متن بخشی از یک کل بزرگتر متعارف است. همانطور که قبلاً گفتیم، آخرین مجموعه کتب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید را در رابطه‌ای به هم پیوند می‌دهد که اکنون گواهی بر فعالیت رستگاری‌بخش مداوم خداوند به نمایندگی از قومش و به نمایندگی از تمام خلقت است. و بنابراین، با توجه به معنای یک متن در بافت تاریخی آن، همانطور که گفتیم، باید پرسید که چه نقشی در بافت وسیع‌تر متعارف و الهیاتی ایفا می‌کند؟ چه نقشی به عنوان بخشی از این داستان فراگیر کار رستگاری‌بخش خداوند برای قومش در تاریخ، و در نهایت برای تمام بشریت و کل خلقت ایفا می‌کند؟ بنابراین، بخشی از آن، که درک آن بسیار مهم است، این است که وقتی به بافت فکر می‌کنیم، تفسیر کتاب مقدس در بافت آن، مواردی مانند بافت ادبی گسترده‌تر آن و درک یک متن در بافت تاریخی آن را بررسی کرده‌ایم، اما اکنون من استدلال می‌کنم که در نهایت یک متن را در پرتو بافت الهیاتی آن، یعنی بافت مجموعه گسترده‌تر کتب مقدس، درک کنیم.

چگونه در این داستان مداوم فعالیت رستگاری‌بخش خداوند در جهان و برای قومش جای می‌گیرد. سومین اصل یا مضمون مهم این است که الهیات مسیحی بر مسیح‌شناسی متمرکز است. یعنی در نهایت، تمرکز یا اوج برخورد رستگاری‌بخش خداوند با بشریت در شخص عیسی مسیح نمایان می‌شود.

و آموزه‌های عیسی، مرگ عیسی و رستاخیز او، همه اینها به عنوان اوج فعالیت رهایی‌بخش خدا از جانب قومش و برای تمام خلقت دیده می‌شوند. بنابراین، این روایت یا داستان فراگیر که در مورد آن صحبت کردیم، اوج خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابد.

ما قبلاً دیده‌ایم، به خصوص وقتی که در مورد کاربرد عهد عتیق در عهد جدید صحبت کردیم، که برای نویسندگان عهد جدید، لُز اصلی که از طریق آن عهد عتیق را تفسیر می‌کردند، شخص عیسی مسیح بود. آنها عیسی مسیح را به عنوان تحقق کتاب مقدس می‌دیدند، و شاید از خود عیسی الهام می‌گرفتند، که چیزهایی مانند «من نیامده‌ام تا شریعت و پیامبران را منسوخ کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را تحقق بخشم.» یا در لوقا ۲۴ اینکه چگونه او با آن دو نفر در جاده عمواس بحث کرد، او بحث کرد که چگونه همه چیز در کتاب مقدس در او تحقق یافته است، به طوری که وقتی کسی عهد جدید عتیق را می‌خواند، در نهایت باید درک کند که چگونه همه چیز در شخص عیسی مسیح به اوج و تحقق خود می‌رسد.

به طوری که، باز هم، حتی نویسندگان عهد جدید، متون عهد عتیق را برداشتند و آنها را در پرتو چگونگی تحقق آنها در شخص عیسی مسیح درک کردند. بنابراین، تحلیل الهیاتی در نهایت نشان خواهد داد که چگونه همه چیز در شخص مسیح، در زندگی او، آموزه‌های او، مرگ او و رستاخیز او تحقق می‌یابد. به عنوان مثال وقتی شروع می‌کنید، وقتی حتی به اولین آیه عهد جدید باز می‌شوید، حداقل به ترتیبی که ما داریم، همان آیه اول ایجاب می‌کند که ما عهد جدید عتیق را در پرتو عهد عتیق بخوانیم، حداقل کتاب متی، ایجاب می‌کند که ما آن را در پرتو عهد عتیق بخوانیم، اما دوم، فرض می‌کند که عیسی مسیح تحقق داستان اصلی عهد عتیق است.

بنابراین باب ۱ شروع می‌شود، باب ۱ و آیه ۱ انجیل متی اینگونه شروع می‌شود، ثبت نسب‌نامه عیسی مسیح پسر داوود، و پسر ابراهیم. حال، سه نکته جالب در مورد این آیه وجود دارد. اولاً، این مفهوم نسب‌نامه عیسی مسیح احتمالاً مطالبی را از کتاب پیدایش یا زبانی مشابه در پیدایش، منشأ یا آغاز... به یاد می‌آورد.

بنابراین، عیسی در واقع ریشه در داستان عهد عتیق دارد که با خلقت آغاز می‌شود، از پیدایش ۱ و ۲. اما به اشارات صریح به پسر داوود و پسر ابراهیم توجه کنید که بلافاصله ما را به عهدهایی که خدا با داوود و ابراهیم در عهد عتیق بسته است، بازمی‌گرداند. داوود در دوم سموئیل فصل ۷، جایی که پادشاهی داوود یا تخت او وعده داده شده است که ابدی خواهد بود. تخت او برای همیشه برقرار خواهد ماند.

و سپس پیدایش فصل ۱۲، جایی که ابراهیم کسی است که برای بزرگ شدن انتخاب شده است، اما در نهایت برای همه ملت‌های زمین برکت خواهد بود. بنابراین اکنون عیسی در این داستان گسترده‌تر قرار دارد. او مضامین اصلی داستان گسترده‌تر را که به خلقت، به عهدهای بسته شده با داوود و ابراهیم برمی‌گردد، انتخاب می‌کند.

اما اکنون او دیده می‌شود، نه فقط برای ادامه دادن آن داستان، بلکه برای تحقق بخشیدن به آن و رساندن آن به هدف و اوج مورد نظرش. بنابراین عیسی وعده به ابراهیم را محقق می‌کند. او وعده به داوود را محقق می‌کند.

او پسر ابراهیم است. او پادشاه حقیقی از نسل داوود است که اکنون هر دو وعده را محقق می‌کند. برای مثال در عهد جدید نیز می‌بینیم که عیسی به عنوان قربانی نهایی در تحقق قربانی‌ها و سیستم قربانی عهد عتیق دیده می‌شود.

لازم نیست خیلی عمیق به عبرانیان بخوانید تا ببینید چقدر این موضوع برای نویسنده مهم است که نشان دهد عیسی قربانی نهایی و یک بار برای همیشه است، که باز هم، صرفاً قربانی‌های عهد عتیق را لغو و به پایان نمی‌رساند، بلکه آنها را به هدف و نیت واقعی خود و به کمال می‌رساند. او، باز هم، کاهن اعظم نهایی و کامل است. باز هم، کتاب عبرانیان عیسی را به عنوان کاهن اعظم نهایی به تصویر می‌کشد، اگرچه نویسنده عبرانیان عیسی را در سلسله مراتبی متفاوت از کاهن اعظم عهد عتیق به تصویر می‌کشد.

اما با این حال، عیسی آخرین و برترین کاهن اعظمی است که آن قربانی را تقدیم می‌کند. عیسی به عنوان بره عید فصح به تصویر کشیده شده است. به عنوان مثال، در اول قرن‌تین ۵ و آیه ۷، مرگ عیسی از دیدگاه عهد عتیق درک شده است.

بنابراین نویسنده در اول قرن‌تین ۵ و آیه ۷ می‌گوید: «از خمیرمایه کهنه خلاص شوید تا مانند گذشته خمیرمایه تازه‌ای باشید.» زیرا مسیح، بره عید فصح ما را قربانی کرده است. بنابراین، نویسنده بار دیگر از ویژگی‌های عهد عتیق داستان عهد عتیق، داستانی فراگیر از برخورد خدا با قومش، بهره می‌برد و اکنون بخش‌هایی از آن را در شخص عیسی مسیح تحقق یافته می‌بیند.

بنابراین او بره عید فصح ماست. او همچنین در تحقق متون نبوی عهد عتیق، مانند ارمیا فصل ۳۱ و حزقیال فصل‌های ۳۶ و ۳۷، عهد جدیدی را آغاز می‌کند. اکنون عیسی آن عهد جدید موعود را می‌آورد.

او خروج جدیدی را آغاز می‌کند، جایی که اکنون او نجات‌دهنده و ناجی قوم خود از اسارت گناه است. رستاخیز او از مردگان، تحقق و تکمیل وعده‌های عهد عتیق است. بنابراین او خلقت جدیدی را آغاز می‌کند.

متن دوم قرن‌تین فصل ۵ را به خاطر دارید، جایی که نویسنده می‌گوید: «اگر کسی در مسیح باشد، به معنای واقعی کلمه، خلقت جدیدی وجود دارد.» به عبارت دیگر، خود عیسی مسیح خلقت جدیدی را آغاز می‌کند که در متونی مانند اشعیا ۶۵ پیش‌بینی شده است، به طوری که اکنون می‌توانیم به واسطه تعلق به مسیح، در آن خلقت جدید شرکت کنیم. بنابراین، اگرچه هر متنی یکپارچگی خاص خود را دارد و باید در پرتو زمینه تاریخی اصلی خود درک شود، در عین حال، در نهایت باید در پرتو چگونگی تحقق آن در شخص عیسی مسیح و چگونگی رسیدن نهایی فعالیت رستگاری‌بخش خدا به تحقق و اوج خود در عیسی مسیح خوانده شود.

بنابراین، یک تحلیل الهیاتی از عهد جدید عتیق، کتاب مقدس را می‌خواند و متن را از دیدگاه مسیح‌شناسی تفسیر می‌کند. این تحلیل بر مسیح‌شناسی متمرکز است. باز هم، من در مورد انجام نوعی تمثیل‌سازی عجیب و غریب که برخی در گذشته انجام می‌دادند، صحبت نمی‌کنم، یعنی تفسیر چیزی در زندگی مسیح از هر جزئیات کوچک در عهد عتیق.

اما در نهایت، باید نسبت به چگونگی عملکرد هر متن و کتاب معین در چارچوب گسترده‌تر رسمی آن حساس بود، جایی که عهد عتیق و جدید در رابطه‌ی وعده و تحقق قرار دارند، جایی که مسیح تحقق و وحی نهایی خدا به قوم خود است، که وحی خود را تحت عهد عتیق به اوج می‌رساند و تحقق می‌بخشد. اصل یا مضمون چهارم این است که یک رویکرد الهیاتی مشروع به تفسیر کتاب مقدس، به تفسیر عهد جدید عتیق، اهمیت تاریخ را در تفسیر تأیید و به رسمیت می‌شناسد. یعنی، ما به عنوان مسیحیان، به کتاب مقدس اعتراف می‌کنیم، و ما در مورد الهام در مورد این موضوع صحبت کردیم، اما اعتراف می‌کنیم که کتاب مقدس به فعالیت خدا در تاریخ، به عمل خدا برای و به نمایندگی از قوم خود در تاریخ گواهی می‌دهد.

بنابراین، در نهایت، ما عهد عتیق و جدید را از نظر تاریخی درک می‌کنیم. اینگونه است که خدا در تاریخ عمل کرده است تا نیت خود را محقق کند. داستان اصلی، یکی از اعمال قدرتمند خدا در تاریخ، به صورت رستگاری‌بخش است.

این رویکرد، هر دو رویکرد انتقادی تاریخی را تعدیل می‌کند، ما چند جلسه پیش در مورد رویکرد انتقادی، تاریخی یا نقد تاریخی صحبت کردیم. این رویکرد، نقد تاریخی را تعدیل می‌کند، اما همزمان، رویکردهای مدرن

ادبی و پسامدرن را نیز تعدیل می‌کند. بنابراین، برای مثال، نقد تاریخی را تعدیل می‌کند، به این صورت که تحلیل الهیاتی متن باید جایی برای ماوراءالطبیعه باز کند، باید جایی برای مداخله خدا در تاریخ به نمایندگی از قومش باز کند، باید جایی برای اهمیت جهانی مرگ عیسی مسیح باز کند، اینکه مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب صرفاً نمونه‌ای صرف از فداکاری کسی برای آنچه به آن اعتقاد داشتند یا یک حادثه تاریخی نبود، بلکه اهمیت تاریخی و جهانی مرگ مسیح را درک می‌کند، به رستاخیز او اعتراف می‌کند، اعتراف می‌کند که خود خدا در شخص عیسی مسیح تجسم یافته است، و اینکه داستان کتاب مقدس خدایی را که وجود دارد به تصویر می‌کشد و به او شهادت می‌دهد، و خدایی را که در سراسر عهد عتیق و جدید به نمایندگی از قومش مداخله می‌کند.

بنابراین، برخلاف برخی رویکردهای انتقادی تاریخی به متن عهد جدید و عهد عتیق که کتاب مقدس را در یک پیوستار بسته علت و معلولی می‌خوانند، که از پذیرش هر چیزی که هیچ شباهتی با زمان حال ندارد، امتناع می‌ورزند، که باز هم عهد عتیق و جدید را از یک دیدگاه کاملاً طبیعی می‌خوانند، در حالی که همچنان از ارزش، یک رویکرد انتقادی تاریخی، یعنی تمرکز بر تاریخ و نحوه برخورد خدا با تاریخ، حمایت یا اعتراف می‌کنند، تحلیل الهیاتی با به رسمیت شناختن و تأیید خدایی که در امور تاریخ عمل و مداخله می‌کند، و اعتراف به خدایی که برای انجام کارهایی مانند زنده کردن مردگان و تجسم یافتن در شخص عیسی مسیح مداخله می‌کند، نقد تاریخی را تعدیل می‌کند. همچنین رویکردهای ادبی و پسامدرن را تعدیل می‌کند، به این صورت که درک کتاب مقدس از نظر الهیاتی، جایی که خدا در تاریخ دخالت می‌کند، جایی که خدا در رویدادهای تاریخی به نمایندگی از قوم خود عمل می‌کند، رویکردهای ادبی و پسامدرن را نیز تعدیل می‌کند، زیرا به ما یادآوری می‌کند که همه رویکردهای تاریخی، به ویژه هنگامی که نقد ادبی فقط ابعاد ادبی متن را در نظر می‌گیرد و از ربط دادن آنها به رویدادهای تاریخی خودداری می‌کند، رویکردهای الهیاتی می‌توانند رویکردهای صرفاً ادبی یا رویکردهایی را که نویسنده و متن و نیت نویسنده و پیشینه تاریخی را بی‌ارزش می‌کنند، مانند برخی رویکردهای پسامدرن، و دوباره رویکردهای ادبی، تعدیل کنند. این نوع رویکردها، همانطور که گفتیم، هر چقدر هم که ارزشمند باشند، باید در پرتو تحلیل الهیاتی متن، که اذعان می‌کند خدا در تاریخ عمل کرده است، اصلاح یا حداقل تعدیل شوند، و ما با آن بیشتر سروکار داریم، هر چقدر هم که نقد ادبی توجه ما را به ارزش زیبایی‌شناختی متن و ابعاد ادبی متن جلب کند، یک تحلیل الهیاتی به ما یادآوری می‌کند که نمی‌توان خدا را که در تاریخ عمل می‌کند نادیده گرفت.

بنابراین، هر چقدر هم که رویکرد پست‌مدرن در خدمت زدودن غرور در تفسیر باشد و محدودیت‌های ما را به ما یادآوری کند، همچنان به ما یادآوری می‌کند که باید معنای اعمال تاریخی خداوند را، به نمایندگی از

قومش، اعمال عظیم او در تاریخ، به عنوان خالق و حاکم کل جهان، درک کنیم و برای کشف آن تلاش کنیم. ایمان ما در نهایت ریشه در اعمال گذشته‌ی خداوند در تاریخ دارد. بنابراین، تحلیل الهیاتی ریشه در تاریخ دارد.

نکته آخری که می‌خواهم بگویم این است که وقتی صحبت از تحلیل الهیاتی کتاب مقدس می‌شود، تحلیل الهیاتی از مضامین و اصطلاحات اصلی خود کتاب مقدس استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، یک تحلیل الهیاتی با اصطلاحات و مضامین خود کتاب مقدس آغاز می‌شود که از تفسیر متن کتاب مقدس ناشی می‌شوند. برخی، از این اصطلاحات ممکن است خلقت، عهد، یا اصطلاحات یا مضامین خلقت، عهد، وعده، برکت، داوری، رستگاری، پادشاهی یا سلطنت، معبد، ایمان، کهنات، آشتی، عادل شمردگی باشند.

اینها اصطلاحات و مضامینی هستند که از خود متن کتاب مقدس بیرون می‌آیند و الهیات عهد عتیق و جدید را توصیف می‌کنند. بنابراین، در درجه اول، یک تحلیل الهیاتی با اصطلاحات و مضامین خود متن کتاب مقدس و این داستان کلی آغاز می‌شود. این با آنچه اغلب به عنوان الهیات سیستماتیک شناخته می‌شود، متفاوت است، یعنی استفاده از دسته بندی‌های الهیاتی سیستماتیک، دسته بندی‌های گسترده‌تر، که در درجه اول برای دسته‌بندی یا خلاصه کردن آموزه‌های اصلی کتاب مقدس در مورد هر موضوع خاص، آنطور که توسط متکلم مهم تلقی می‌شود، عمل می‌کنند.

بنابراین الهیات سیستماتیک از مقولات پژوهش فلسفی و سایر مقولات استفاده خواهد کرد و درک می‌کند که چگونه عهد عتیق و جدید، چگونه متن به عنوان یک کل، و تمام داده‌ها، چگونه با آن دسته‌ها صحبت می‌کند، چگونه می‌تواند به صورت منطقی مرتب و سازماندهی شود تا با انواع دسته‌هایی که معمولاً مهم تلقی می‌شوند، صحبت کند. این نوع الهیاتی است که ما هنگام صحبت در مورد کتاب‌های درسی الهیات سیستماتیک یا یک الهیات سیستماتیک به آن فکر می‌کنیم. اما در عوض، ما در درجه اول با متن الهیاتی بزرگتر کتاب مقدس و داستان کلی و مضامین و اصطلاحاتی که از آن پدیدار می‌شوند شروع می‌کنیم و سپس آن مضامین را در سراسر عهد عتیق و جدید ردیابی می‌کنیم، تشخیص می‌دهیم که چگونه آنها از عهد عتیق به عهد جدید و از طریق متن توسعه می‌یابند، تشخیص می‌دهیم که چگونه هر کتاب یا متن در آن موضوع نقش دارد، چگونه آن موضوع یا اصطلاحات در جاهای مختلف عهد عتیق و جدید عمل می‌کنند.

بنابراین، الهیات کتاب مقدسی، یا تحلیل الهیاتی متن کتاب مقدس، دوباره با اصطلاحات و مضامینی که از خود متن پدیدار می‌شوند، آغاز می‌شود، نه اینکه به صورت سیستماتیک الهیاتی فکر کنیم. نمی‌خواهم بگویم

که این معتبر نیست، فکر می‌کنم بدیهی است که معتبر است، اما در این مرحله، ما این سؤال را می‌پرسیم که خود متن چه نقشی دارد، مضامین و ایده‌های اصلی که از متن پدیدار می‌شوند چیستند، و سپس چگونه این موضوع در داستان کلی فعالیت رستگاری بخش خداوند، همانطور که در کل مجموعه عهد عتیق و جدید گواهی داده شده است، جای می‌گیرد. بنابراین، چگونه یک متن کتاب مقدس را از نظر الهیاتی تفسیر می‌کنیم؟ بنابراین، تحلیل الهیاتی چه نقشی در تفسیر ما ایفا می‌کند؟ خوب، بدیهی است که اولین قدم، به کارگیری اصول صحیح تفسیر بر متن کتاب مقدس است که در مورد آن صحبت کردیم، و پرسیدن این که به احتمال زیاد نیت احتمالی نویسنده چه بوده است، با قرار دادن متن در بافت تاریخی و فرهنگی آن، بررسی متن در پرتو بافت ادبی گسترده‌تر آن، نگاه کردن به ویژگی‌های ادبی متن، همچنین بررسی واژگان، دستور زبان آن، و تلاش برای فهم متن بر اساس اصطلاحات خودش، و اینکه به احتمال زیاد در بافت تاریخی اصلی خود چه معنایی داشته است.

بنابراین، اصول تفسیری صحیح، یا تفسیر صحیح، اولین قدم، یا پایه، یا مبنای تحلیل الهیاتی است. اما نکته دوم، یا دومین قدمی که من پیشنهاد می‌کنم، این است که باید مضامین اصلی الهیاتی را در متن خود شناسایی کنید. یعنی، از مطالعه متن، مضامین اصلی یا اصطلاحات اصلی که قبلاً پیشنهاد کرده‌ام را در نظر بگیرید.

مضامین یا اصطلاحاتی که از کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرند، مانند خلقت، عهد، برکت، ایمان، عادل، شمردگی، آشتی، پادشاهی، رستگاری و غیره. گاهی اوقات، نحوه نقل قول یا اشاره به عهد عتیق در عهد جدید، کلیدی برای متون عهد جدید است، در مورد اینکه برخی از آن مضامین اصلی الهیاتی چه هستند. در واقع وقتی در چند جلسه گذشته در مورد استفاده از عهد عتیق در عهد جدید بحث کردیم، در اصل مشغول تحلیل الهیاتی بودیم، درک اینکه چگونه متون عهد جدید متون عهد عتیق و آن مضامین را انتخاب می‌کنند و آنها را توسعه می‌دهند و نشان می‌دهند که چگونه در شخص مسیح تحقق می‌یابند.

بنابراین، مرحله اول شناسایی مضامین اصلی الهیاتی است و سپس پرسیدن این است که چگونه در متن شما بسط یافته‌اند؟ متن شما در عهد عتیق یا جدید که مطالعه می‌کنید چه سهمی در این مضمون دارد؟ و این مضمون چگونه در متنی که تفسیر می‌کنید، عمل می‌کند؟ بگذارید بگوییم، در این مرحله، خواندن تعدادی از الهیات مهم عهد عتیق یا جدید که شما را با برخی از این مضامین آشنا می‌کند، و مضامین جداگانه در کتاب‌های مختلف، یا نشان دادن چگونگی بسط مضامین، می‌تواند مفید باشد. اما، سعی کنید بفهمید چه مضامینی پدیدار می‌شوند، و چگونه بسط می‌یابند، چه سهمی در متن شما دارند، و زمینه تاریخی که این مضامین از آن پدیدار می‌شوند و به آن می‌پردازند را تشخیص دهید. دوم این است که پرسید، یا سوم، مرحله

سوم این است که پرسید، متن شما چگونه در روایت یا داستان متعارف گسترده‌تر این داستان فراگیر از برخورد رستگاری‌بخش خدا با خلقت و با تمام بشریت قرار می‌گیرد؟ متن شما چه سهمی در آن داستان دارد؟ کجا قرار می‌گیرد؟ در این روایت کلان از نحوه برخورد خدا با قومش، که از روایت خلقت آغاز می‌شود و از طریق برخورد خدا با اسرائیل توسعه می‌یابد و در شخص عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد، متن شما در کجای این داستان قرار می‌گیرد؟ باز هم، داستانی که در نهایت در شخص عیسی مسیح به تحقق خود می‌رسد.

متن شما در کجای این چارچوب قرار می‌گیرد؟ و باز هم، گفتیم که اگر چنین باشد، در نهایت عهد جدید را در پرتو داستان عهد عتیق خواهیم خواند تا ببینیم چگونه آن را به انجام می‌رساند، اما در نهایت، عهد عتیق را نیز در پرتو عهد جدید خواهیم خواند. باز هم، نه اینکه اجازه ندهیم عهد عتیق یکپارچگی خود را داشته باشد و بفهمیم که در بافت تاریخی خود چه معنایی داشته است، بلکه در نهایت، فراتر از آن برویم و آن را در بافت قانونی گسترده‌تر خود قرار دهیم و بررسی کنیم که چگونه سرانجام در عهد جدید به انجام می‌رسد. سوال نهایی که می‌توان پرسید، اگرچه این ما را فراتر از تفسیر متن کتاب مقدس می‌برد، اما به طور خلاصه، در نهایت می‌خواهیم بررسی کنیم که متن شما چگونه به تأمل الهیاتی گسترده‌تر کلیسا، از نظر الهیات سیستماتیک، کمک می‌کند.

اما باز هم، مورد دوم، یعنی الهیات سیستماتیک، باید بر اساس مورد اول، یعنی فهم متن از نظر الهیاتی بر اساس اصطلاحات خودش، باشد. بنابراین، الهیات یا الهیات سیستماتیک، معمولاً به بیان منسجمی از ایمان کلیسا می‌پردازد و باز هم، سعی می‌کند آموزه‌های کتاب مقدس، یعنی کل آموزه‌های کتاب مقدس را در چارچوبی منسجم، در پرتو مسائلی که معمولاً مهم تلقی می‌شوند، نظام‌مند کند. اما باز هم، تمرکز ما بیشتر بر چیزی بوده است که اغلب الهیات کتاب مقدس نامیده می‌شود، یعنی بررسی متن در پرتو مضامین و اصطلاحاتی که از خود کتاب مقدس پدیدار می‌شوند، و همچنین قرار دادن متن در داستان الهیاتی گسترده‌تر کتاب مقدس، یعنی برخورد رستگاری‌بخش خدا با قوم خود و با تمام خلقت.

حال که این را گفتم، اجازه دهید چند مثال کوتاه از تحلیل الهیاتی متون کتاب مقدس و اینکه این تحلیل چگونه می‌تواند باشد، برایتان بزنم. قصد من این نیست که تفسیر کاملی از این متون به شما ارائه دهم، بلکه فقط می‌خواهم برخی از ابعاد الهیاتی، شاید نه همه آنها، اما برخی از ابعاد الهیاتی این دو متن را بررسی کنم. و این دو متن، متونی هستند که ما قبلاً در جاهای دیگر یا در زمینه‌های دیگر بحث خود به آنها پرداخته‌ایم، اما فکر می‌کنم هر دو مثال‌های بسیار خوبی و مفیدی از چگونگی عملکرد تحلیل الهیاتی ارائه می‌دهند. اولین

موردی که می‌خواهم به آن نگاه کنم، دوم سموئیل فصل ۷ است، و به ویژه با تمرکز بر آیه ۱۴، اما بر برخی از آیات پیرامون آن نیز تمرکز خواهیم کرد.

اما دوم سموئیل، فصل ۷ و ۱۴. دوم سموئیل ۷، در بافت وسیع‌تر خود، روایتی از آمدن ناتان نبی به نزد داوود با پیامی، یک پیام نبوی، است و در مرکز آن معمولاً آیه ۱۴ در نظر گرفته می‌شود، جایی که خدا از طریق ناتان به داوود می‌گوید، من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. در واقع، زبانی که می‌بینید بعداً در عهد جدید به آن اشاره شده است، اما کل بافت این، دوباره، این است که خدا اکنون با داوود صحبت می‌کند، جایی که او عهدی با داوود برقرار می‌کند و قصد خود را برای برقراری رابطه‌اش با داوود و تاج و تخت او برای همیشه تأیید می‌کند.

حالا، وقتی به متن نگاه می‌کنید، برای اینکه به نوعی از برخی دستورالعمل‌ها پیروی کنید، وقتی به متن نگاه می‌کنید، تعدادی از مضامین مهم وجود دارد که از نظر الهیاتی پدیدار می‌شوند، مانند معبد. به اشاره، به ویژه در برخی از آیات اولیه فصل ۷، توجه کنید که بر ساختن خانه یا معبدی برای خدا تأکید دارد، مکانی که او با قوم خود در آن ساکن خواهد شد. بنابراین دوم سموئیل ۷ تصویر معبد را منعکس می‌کند.

پادشاهی، به ویژه زبان سلطنت داوود. ما عهد و پیمان را می‌یابیم، اگرچه کلمه عهد در آیه ۱۴:۷ استفاده نشده است. این زبان که «من پدرش خواهم بود، او پسر من خواهد بود» در قلب زبان عهد و پیمان قرار دارد. ما همچنین زبان نسل و نوادگان داوود را می‌یابیم.

بنابراین اینها مضامین یا اصطلاحات مهم الهیاتی کتاب مقدس هستند که از خود متن ناشی می‌شوند. همچنین، توجه کنید، یک جنبه مهم از این متن در هر دو آیه ۱۳ و ۱۶ یافت می‌شود. آیه ۱۳، او همان کسی است که به عبارت دیگر، خدا به داوود می‌گوید، داوود، تو معبد را برای من نخواهی ساخت، بلکه یکی از نسل تو، از نسل تو، معبد را خواهد ساخت.

پس او گفت، او همان کسی است، از نسل تو، که خانه‌ای به نام من خواهد ساخت، و من تخت پادشاهی او را تا ابد استوار خواهم ساخت. آیه ۱۶ پس خانه و پادشاهی تو تا ابد در حضور من پایدار خواهد ماند. تخت تو تا ابد استوار خواهد ماند.

بنابراین آنچه در اینجا می‌بینیم فقط تأکید بر پادشاهی در سلطنت داوود نیست، بلکه این است که تخت سلطنت و پادشاهی داوود ابدی خواهد بود. اگرچه در این مرحله، به ما گفته نشده است که آیا خداوند وعده

می‌دهد که تخت سلطنت ابدی خواهد بود، به این معنی که همیشه یک پادشاه بر تخت سلطنت خواهد بود، حتی اگر جانشینی وجود داشته باشد، یا اینکه یک پادشاه ظهور خواهد کرد که خودش برای همیشه حکومت خواهد کرد. در حال حاضر، فکر نمی‌کنم این موضوع به صراحت بیان شده باشد.

اما، این کجا جا می‌افتد؟ با نگاهی به این مضامین معبد، سکونت خدا با قومش، پادشاهی، به ویژه سلطنت داوود، پادشاهی داوود، عهد، عهده‌ی که با داوود می‌بندد، تأکید بر نسل و نوادگان، پادشاهی و تخت ابدی و پایدار داوود، این کجا در داستان متعارف گسترده‌تر برخورد رستگاری بخش خدا با قومش و با تمام خلقت قرار می‌گیرد؟ اول از همه، وقتی متن را می‌خوانید، به سختی می‌توان برخی از اشارات به داستان ابراهیم در فصل ۱۲ پیدایش را از دست داد. به عنوان مثال، به برخی از این ارتباطات یا اشارات در آیه ۹ توجه کنید. در آیه ۹ از دوم سموئیل ۷، او می‌گوید: من با تو بوده‌ام، خدا از طریق ناتان با داوود صحبت می‌کند، من با تو بوده‌ام داوود، هر جا که رفته‌ای، و تمام دشمنانت را از پیش روی تو منقطع کرده‌ام. اکنون نام تو را بزرگ خواهیم ساخت، مانند نام بزرگترین مردان روی زمین.

این نشان دهنده وعده‌ای است که به ابراهیم داده شد، جایی که خدا می‌گوید: من نام تو را بزرگ خواهم کرد، و تو را برکت خواهم داد و در نهایت تو برای تمام ملت‌های زمین برکت خواهی بود. اما آیه دیگری، آیه ۱۲ به پیوند آن با موضوع نسل یا نسل توجه کنید. آیه ۱۲، هنگامی که روزهای تو به پایان برسد و با پدرانت آرام بگیری، من نسل یا نسل تو را پرورش خواهم داد.

که بار دیگر وعده‌ای را که خداوند بارها و بارها به ابراهیم در مورد نسل و فرزندان بی‌شمار او داده بود، تأیید و تکرار می‌کند. اکنون دیده می‌شود که آن نسل یا فرزندان از طریق پادشاهی داوود ادامه می‌یابند. اما یک مورد دیگر، آیه ۱۰، من مکانی برای قوم خود اسرائیل فراهم خواهم کرد و آنها را خواهم کاشت تا بتوانند خانه‌ای از خود داشته باشند.

که احتمالاً باز هم منعکس کننده و ادامه وعده‌ای است که به ابراهیم داده شد تا او را به سرزمینی بیاورد و آن سرزمین را به مردم بدهد. بنابراین نویسنده دوم سموئیل ۷ و سخنان خدا از طریق ناتان به داوود روشن می‌کند که وعده داوود و عهد داوود وسیله اصلی است که از طریق آن وعده خدا به ابراهیم محقق و در میان قوم اسرائیل برقرار می‌شود. اما ارتباط جالب دیگری نیز وجود دارد که باید با توجه به داستان جاری، آن را ادامه دهیم.

به نظر من، فصل ۷ از کتاب دوم سموئیل، هرچند گاهی اوقات به طور نامحسوس، از زبان پیدایش ۱ و ۲ و باغ عدن الهام می‌گیرد. شاید حتی آن زبان در آیه ۱۰ از «و من قوم خود اسرائیل را خواهم کاشت، و آنها را خواهم کاشت تا بتوانند خانه‌ای از آن خود داشته باشند.» شاید آن تصویر کاشت، تصویرسازی شبیه به باغ عدن را به یاد بیاورد.

اما حتی در آن زمان نیز مردم را در سرزمین قرار می‌دهند. اساساً، اگرچه این به وعده ابراهیم برمی‌گردد، اما با دادن زمین به ابراهیم، این به عنوان تحقق بخشیدن به وعده خداوند مبنی بر دادن زمین و خاک به آدم و حوا برای مراقبت از آن و زندگی در آن تلقی می‌شود. اما همانطور که دیدیم، آنها به دلیل گناه اخراج می‌شوند.

بنابراین، دادن زمین به ابراهیم توسط خداوند، به منظور تحقق بخشیدن به نیت او برای خلقت است، جایی که خداوند زمین را به عنوان هدیه‌ای از روی لطف به آدم و حوا می‌دهد. اکنون این وعده بار دیگر توسط خداوند ادامه می‌یابد و او قصد دارد مردم را در آن سرزمین ساکن کند، که هدف اصلی او در خلقت بود. حتی زبان پادشاهی، این واقعیت که خداوند در آیات ۱۳ و ۱۶ از دوم سموئیل ۷ قصد دارد تخت و حکومت داوود را برای همیشه برقرار کند، مطمئناً باید به عنوان تحقق نهایی خلقت تلقی شود.

جایی که آدم و حوا به تصویر خدا آفریده شده‌اند تا بر تمام خلقت تسلط داشته باشند و بر آن حکومت کنند. بنابراین اکنون عهد داوود و پادشاه و سلطنت داوود وسیله‌ای است که از طریق آن نیت خدا برای بشریت برای حکومت بر تمام خلقت، اکنون در قوم او اسرائیل محقق خواهد شد. بنابراین دوم سموئیل ۷ در این داستان قرار دارد و به این داستان که به گذشته برمی‌گردد و مستقیماً با عهد داوود مرتبط است، اما پیوندهایی نیز با خلقت دارد، کمک می‌کند و آن را ادامه می‌دهد.

اما برای ادامه، می‌بینیم که دوم سموئیل ۷ نیز زمینه‌ای برای بخش زیادی از انتظارات نبوی از بازگشت فراهم می‌کند. بدون استناد به هیچ متن خاصی، اگرچه می‌توان به عنوان مثال به فصل ۹ اشعیا و فصل ۵۵ اشعیا استناد کرد. می‌توان به حزقیال ۳۶ و ۳۷ نیز استناد کرد.

اما بدون اشاره به هیچ متن نبوی خاصی، می‌بینیم که پیامبران بارها و بارها زمانی را پیش‌بینی می‌کنند که خدا قوم خود را بازگرداند. اما معمولاً بازگرداندن قومش توسط خدا در عهد عتیق همیشه به صورت بازگرداندن تخت داوود توسط خدا و بازگرداندن پادشاهی برای حکومت بر مردم دیده می‌شود.

و این معمولاً به وعده داوود یا عهد داوود از باب ۷ کتاب دوم سموئیل برمی‌گردد و آن را مفروض می‌گیرد. و در نهایت برای اینکه داستان را به پایان برسانیم، در عهد جدید می‌بینیم که عیسی پادشاه نهایی است. خود عیسی پادشاه نهایی داوود است. او کسی است که در نهایت وعده‌ای را که در عهد داوود به داوود داده شده بود، محقق می‌کند، جایی که تخت او ابدی و جاودانه خواهد بود.

به طوری که در عهد جدید، نه تنها اشاراتی به پادشاهی خدا و اعلام پادشاهی توسط عیسی و افتتاح آن می‌بینیم، بلکه می‌بینیم که زبان داوودی برای مثال در متی ۱:۱ به کار رفته است. او پسر داوود است. اما حتی در دوم سموئیل ۷:۱۴ نیز نقل قول‌هایی یافت می‌شود.

برای مثال، در عبرانیان ۱.۵ حتی می‌بینیم که «من پدر او خواهم بود، او پسر من خواهد بود، و من پدر او خواهم بود.» این عبارت در اشاره به عیسی مسیح نقل شده است. و سپس، با نگاهی فراتر، در مکاشفه ۲۱ و درمی‌یابیم که هدف نهایی داشتن پسری از نسل داوود است که بر تخت سلطنت خواهد نشست و به ۲۲، همراه قوم خود بر تمام خلقت حکومت خواهد کرد.

جالب اینجاست که وعده داوود، عهد داوود در مکاشفه فصل ۲۱ به خود قوم نسبت داده می‌شود. برای مثال، در فصل ۲۱، در همان ابتدای روایت خلقت جدید در فصل ۲۱، این موضوع بسیار جالب است. در حالی که در بقیه عهد جدید به نظر می‌رسد که معمولاً به جز چند جای دیگر، منحصرأً به عیسی مسیح نسبت داده می‌شود.

توجه کنید که در فصل ۲۱ چه اتفاقی می‌افتد. اگر بتوانیم این کلمات را پیدا کنیم، آنها را پیدا می‌کنیم. آیه ۶، او به من گفت، انجام شد.

من الف و یا، آغاز و پایان هستم. به هر که تشنه باشد، از چشمه‌های آب حیات، بی‌قیمت خواهم نوشاند. هر که غالب آید، وارث همه اینها خواهد شد.

من خدای او خواهم بود و او پسر من. که تکرار فرمول عهد داوود است. بنابراین نه تنها مسیح تحقق نهایی وعده‌های داده شده به داوود است، بلکه اکنون قوم او که به او تعلق دارند نیز در عهد داوود شرکت می‌کنند و آن را تحقق می‌بخشند.

که هدف اولیه خلقت این است که تمام بشریت، که قوم خدا به عنوان نماینده او بر تمام خلقت حکومت کنند. اکنون این سرانجام به اوج خود می‌رسد که از طریق عیسی مسیح اکنون ما نیز در عهد داوود شرکت می‌کنیم و بر خلقت جدید حکومت می‌کنیم. بنابراین دوم سموئیل ۷ نه تنها در توسعه تعدادی از مضامین کتاب مقدس مانند خلقت، عهد، پادشاهی و سلطنت داوود، نسل، معبد به عنوان محل سکونت خدا نقش اساسی دارد.

اما در عین حال، نقش اساسی در داستان کلی رفتار رستگاری بخش خداوند با قومش ایفا می‌کند. در جلسه بعدی، نگاهی اجمالی به متنی از عهد جدید خواهیم داشت و دوباره به برخی از مضامین الهیاتی برآمده از آن خواهیم پرداخت. اینکه چگونه ممکن است در داستان کلی جای بگیرد و سپس به بررسی چیزی خواهیم پرداخت که به نظر من شاید مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مرحله تفسیر کتاب مقدس باشد.

و این همان کاربردپذیری یا همانطور که برخی آن را زمینه‌سازی می‌نامند، است. بنابراین در جلسه بعدی به آن خواهیم پرداخت.